

Examination and Criticism of Hizb -e- Islami in Three Stages: Jihad, Talibanism, and Republicanism

Sayyed Mohammad Jamal Mousavi¹ 

1. Department of History of Civilization and Contemporary History of the Islamic World, complex for Islamic history, character and Civilization, Al-Mustafa international University, Qom, Iran. E-mail: jamal_mosavi@miu.ac.ir

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received: 2024-07-10

Revised : 2025-05-26

Accepted: 2025-05-28

Available online

1 July 2025

Keywords:

Hezb-e-Islami,
Afghan Mujahideen,
Muslim Youth Movement,
Hekmatyar,
Mujahideen government.

ABSTRACT

Hizb -e- Islami in Afghanistan is one of the important political and military parties i340n contemporary Afghanistan, emerging from the Islamist movements of 1340s. This party has been attracting the attention of public opinion, the media, and experts since its establishment due to its role in Afghanistan's political developments. This article, using a descriptive-analytical method and using written sources including books, publications, and expert interviews, seeks to present an analysis of the history, role, and impact of the Hezb-e-Islami of Afghanistan on the political and social developments of this country, and also takes a glimpse into its future. The results show that Hizb-e-Islami, during its turbulent period, has performed differently and sometimes in opposition to other jihadist parties. This different performance was due to reasons such as radical Islamic ideology, militaristic approach, competition for power, dependence on foreign support, and differences in governance perspectives. These factors converted Hizb-e- Islami into an extremist movement, willing to use force, unwilling to cooperate or form coalition with other jihadist parties. This ultimately led to civil war, political instability of the Mujahideen government and its fall, the rise of the Taliban, and the marginalization of the party. The party's political future is also unclear, given its central circumstances and personality.

Keywords: Hezb-e-Islami, Afghan Mujahideen, Muslim Youth Movement, Hekmatyar, Mujahideen government.

Cite this article: Mousavi, Sayyed Mohammad Jamal (2025). Examination and Criticism of Hizb -e- Islami in Three Stages: Jihad, Talibanism, and Republicanism, *Historical Studies of the Islamic World* , 34 (2), 6-29. <https://doi.org/10.22034/mte.2025.19046.1833>



DOI:<https://doi.org/10.22034/mte.2025.19046.1833>

© The Author(s).

Publisher: Al-Mustafa International University.

بررسی و نقد حزب اسلامی، در سه مقطع: جهاد، طالبانیزم و

جمهوریت

سید محمد جمال موسوی^۱ 

۱. استادیار گروه تاریخ تمدن و تاریخ معاصر جهان اسلامی، مجتمع تاریخ سیره و تمدن اسلامی، جامعه المصطفی العالمیه، ایران.

رایانامه: jamal_mosavi@miu.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: علمی - پژوهشی	حزب اسلامی افغانستان، از مهم‌ترین احزاب سیاسی نظامی معاصر افغانستان، و برآمده از دل جریان‌های اسلامگرایی دهه چهل شمی است. این حزب به دلیل نقش آفرینی در تحولات سیاسی افغانستان از زمان تأسیس تا کنون مورد توجه افکار عمومی، رسانه‌ها و صاحب‌نظران بوده است. این مقاله با روش توصیفی تحلیلی و با استفاده از منابع مکتوب اعم کتاب، نشریات و مصاحبه‌های کارشناسان به دنبال ارائه تحلیلی از تاریخچه، نقش و تأثیر حزب اسلامی افغانستان بر تحولات سیاسی و اجتماعی این کشور است و نیم‌نگاهی به آینده آن نیز دارد. نتایج نشان می‌دهد که حزب اسلامی در دوران پرفراز و نشیب خود، عملکردی متفاوت و بعضاً مخالف با دیگر احزاب جهادی داشته است. این عملکرد متفاوت ناشی از دلالتی چون ایدئولوژی اسلامی رادیکال، رویکرد نظامی‌گرایانه، رقابت برای قدرت، وابستگی به حمایت‌های خارجی، و تفاوت در چشم‌انداز حکومتی بود. این عوامل حزب اسلامی را به نیرویی تندرو و متمایل به استفاده از زور تبدیل کرد که حاضر به همکاری و ائتلاف با دیگر احزاب جهادی نبود. این امر در نهایت به جنگ داخلی، بی‌ثباتی سیاسی حکومت مجاهدین و سقوط آن، برآمدن طالبان و به حاشیه رانده شدن حزب منجر گردید. آینده سیاسی حزب هم با توجه به شرایط و شخصیت محوری آن مبهم است.
کلیدواژه‌ها: حزب اسلامی مجاهدین افغان جنبش جوانان مسلمان حکمت یار حکومت مجاهدین	

استناد: موسوی، سیدمحمدجمال (۱۴۰۴). بررسی و نقد حزب اسلامی، در سه مقطع: جهاد، طالبانیزم و جمهوریت. مطالعات تاریخی جهان اسلام، ۳۴،

(۱)، ۲۹-۶۰ <https://doi.org/10.22034/mte.2025.19046.1833>



© نویسندگان.

ناشر: جامعه المصطفی (ص) العالمیه.

مقدمه

بحث از حزب اسلامی افغانستان و بررسی نقش آن در تحولات دهه‌های اخیر برای درک تاریخ سیاسی و نظامی افغانستان و همچنین چالش‌ها و فرصت‌های آینده این کشور اهمیت فراوانی دارد. این حزب به عنوان یکی از بازیگران اصلی صحنه افغانستان، تأثیرات عمیقی بر سیر تحولات داخلی، روابط بین‌المللی و فرآیندهای صلح داشته است. در نتیجه، تحلیل نقش حزب اسلامی به روشن شدن پیچیدگی‌های سیاسی و اجتماعی افغانستان کمک کرده و به پیش‌بینی بهتر آینده سیاسی این کشور کمک می‌کند. در این مقاله، به روش توصیفی تحلیلی به بررسی شکل‌گیری، ایدئولوژی و تأثیرات این حزب بر تحولات سیاسی اجتماعی افغانستان در سه دهه مقطع جهاد، طالبان و جمهوریت پرداخته شده است و نقش آن در تحولات مهم پنج دهه اخیر این کشور بررسی می‌گردد. پیش از ورود به بحث لازم است تا دو مفهوم جریان و حزب سیاسی توضیح داده شود تا فهم بهتری از این دو مفهوم و کاربرد آن در ادبیات سیاسی افغانستان حاصل گردد.

جریان‌های سیاسی و احزاب در افغانستان

در ادبیات سیاسی دو مفهوم جریان و حزب سیاسی واژه‌های پرکاربرد هستند. جریان سیاسی، شکل و جمعیت‌های اجتماعی است که رویکرد و فعالیت آن‌ها سیاسی است و تأثیر گذاری آن بیشتر در زمینه سیاسی است (مظفری، ۱۳۸۵: ۱۰). البته در این نوشتار جریان سیاسی مفهومی عام‌تر از حزب در نظر گرفته شده است. حزب اما مفهومی خاص‌تر است. در ساده‌ترین تعریف، حزب را سازمانی سیاسی گفته‌اند که از همفکران یک آرمان تشکیل شده و با داشتن تشکیلات منظم، برنامه سیاسی کوتاه مدت، میان مدت و دراز مدت برای نیل به آرمانش از دیگر اشکال سازمانی نظیر جبهه و گروه سیاسی مشخص می‌شود و معمولاً برای به دست گرفتن قدرت دولتی و یا شرکت در آن، مبارزه می‌کند (نقیب زاده، ۱۳۸۷: ۱۴).

با این تعاریف در مورد گروه‌ها و تشکل‌های سیاسی در افغانستان بیشتر باید از مفهوم جریان سیاسی سخن گفت تا حزب سیاسی. چرا که به دلیل توسعه نیافتگی سیاسی، نرخ پائین قشر تحصیل کرده و حاکمیت استبدادی، احزاب به مفهوم مصطلح شکل نگرفته‌اند. از این رو در افغانستان نخست با گروه‌ها، جمعیت‌ها و انجمن‌های سیاسی فعالی روبرو هستیم که مسامحتاً عنوان حزب به آنان اطلاق شده است.

گرچه سابقه پیدایش احزاب سیاسی، به اروپای قرن هفدهم برمی‌گردد (دلجو، ۱۳۰۶: ۱۷۴)، اما احزاب و جریان‌های سیاسی در افغانستان، پیشینه و تاریخ کمتری حتی نسبت به کشورهای

همسایه دارند. در افغانستان، تحزب به دلیل عوامل تاریخی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی نتوانسته است به طور مؤثر توسعه یابد. ساختار اجتماعی قبیله‌ای، نظام‌های حکومتی ناپایدار و مستبد، عدم ثبات سیاسی، سطح پائین سواد و آموزش سیاسی و تأثیرات فرهنگی و مذهبی از جمله این عوامل اند (دریز، ۱۳۷۹: ۲۷۷). از این رو از یک سو پیشینه حضور احزاب سیاسی به عنوان سازمان‌هایی که رابطه توده‌ها و ساختار قدرت را به گونه عینی و ساختاری معنا ببخشند اندک بوده و از سوی دیگر احزاب سیاسی مقتدر، همه شمول و فرا قومی در این کشور شکل نگرفته است. احزابی که بتوانند در ساختارهای سیاست و قدرت به گونه فعالانه دخیل بوده و زمینه‌های برقراری رابطه معنادار قدرت سیاسی و شهروندان را به تصویر بکشند.

پیشینه گروه‌ها و انجمن‌ها و نهایتاً احزاب سیاسی در افغانستان، به دهه‌های نیمه دوم قرن بیستم بازمی‌گردد. احزاب سیاسی در افغانستان از دهه‌های اولیه قرن بیستم به صورت رسمی و غیررسمی شکل گرفته‌اند و با گذر زمان و وقوع تحولات سیاسی و اجتماعی، نقش و نفوذ آنها افزایش یافته است. پیشینه احزاب سیاسی افغانستان نشانگر تکامل تدریجی فضای سیاسی این کشور، از انجمن‌های مشروطه‌خواه و اصلاح‌طلب اولیه تا احزاب چپ‌گرا، اسلام‌گرا و ملی‌گرا در دهه‌های بعدی است. این احزاب همواره تحت تأثیر تحولات داخلی و خارجی قرار گرفته‌اند و نقش مهمی در تعیین سرنوشت سیاسی افغانستان داشته‌اند. بررسی تاریخچه این احزاب به فهم بهتر وضعیت کنونی و آینده سیاسی افغانستان کمک می‌کند.

هرچند در اوایل قرن بیستم جنبش مشروطیت در افغانستان شکل گرفت، اما این حرکت به دلیل برخی عوامل از جمله ساختارهای قبیله‌ای، حاکمیت استبدادی و فقدان نهادهای مدنی و آموزشی نتوانست به یک جریان فعال سیاسی تبدیل شود. با مشروطه اول هم به شدت برخورد شد (حبیبی، ۱۳۶۴: ۷۱-۷۰). از سویی بخشی از جریان مشروطه خواه از درون سلطنت برآمده (صیقل، ۱۳۹۴: ۱۱۲) و خود بخشی از بدنه قدرت بود و زمانی هم قدرت را قبضه کرد، آرمان‌های مشروطه خواهی را فدای انحصار قدرت کرد.

بعد از حبیب‌الله خان که مشروطه خواهی در زمان او شکل گرفت، با روی کار آمدن شاه امان‌الله اصلاح طلب هم، هرچند فضای سیاسی بازتر گردید، اما روند شکل‌گیری احزاب فراهم نشد (غبار، ۱۳۹۰: ۶۳۰-۶۲۸) و در نظامنامه اساسی دولت علیه افغانستان متن یا سندی برای فعالیت احزاب سیاسی در نظر گرفته نشد (ر.ک نظامنامه اساسی دولت علیه افغانستان: ۱۳۰۲). شاید مهمترین دلیل آن این نکته باشد که زایش احزاب سیاسی نیازمند شرایط خاص سیاسی اجتماعی و فرهنگی است که در آن روزگار در افغانستان وجود نداشت.

پیدایش احزاب در افغانستان

سابقه پیدایش احزاب سیاسی در افغانستان به اوایل قرن بیستم برمی گردد. در این دوران، تلاش های ابتدایی برای تشکیل احزاب سیاسی صورت گرفت، اما این تلاش ها به دلیل عوامل مختلفی که پیشتر ذکر شد، نتوانستند به صورت پایدار و مؤثر ادامه یابند. در واقع پیدایش احزاب در افغانستان به سالهای پس از جنگ دوم جهانی و دوره صدارت (نخست وزیری) شاه محمود خان (۱۹۵۳-۱۹۶۶م) باز می گردد. ظاهرشاه برای پاسخگویی به فشارهای داخلی و بین المللی، افزایش کارآمدی حکومت و همگامی با تحولات جهانی پس از جنگ جهانی دوم، ناگزیر به انجام اصلاحات سیاسی و ایجاد یک فضای سیاسی بازتر بود. (گریگوریان، ۱۳۹۱: ۳۵۰). وی هاشم خان را که با استبداد و خفقان حکومت می کرد حذف، و شاه محمود عموی دیگرش را که از نرمش سیاسی و اداری کار می گرفت در سال ۱۹۶۶ به عنوان صدر اعظم معرفی کرد (فرهنگ، ۱۳۹۰: ۷۳۳).

در این زمان ظاهرشاه و صدراعظم جدید تلاش کردند تا به خاطر تغییر شرایط بین المللی و داخلی آزادی هایی را اعمال کرده و نوعی دموکراسی نسبی را برقرار سازند. از جمله این که زندانیان سیاسی را آزاد و زمینه انتخابات مجلس شورا و شهرداری ها را برقرار سازند که اولین دوره ی آن تقریباً بدون دخالت دولت برگزار گردید (صیقل، ۱۳۹۴: ۲۲۳) و زمینه ای برای رشد چهار جریان و تشکل سیاسی فراهم شد.

اولین تشکل سیاسی، ویش زلمیان یا جوانان بیدار، بود که برخی صاحب نظران این جمعیت را نخستین تشکل سیاسی در افغانستان می دانند (غبار، ج ۳، ۱۳۹۰: ۳۳). در این تشکل سیاسی، روشنفکران وابسته به اشراف، زمین داران، سرمایه داران متوسط و پیشه وران شهری، خرده مالکان دهات و علمای اصلاح طلب حضور داشتند. (سالنامه افغانستان، شماره ۴۴، ثور ۱۳۵۸). ویش زلمیان البته به مرور زمان از هم پاشید (زرمالوال، ۱۳۶۶: ۱۰) تشکل بعدی جمعیت وطن بود که صدیق فرهنگ، براتعلی تاج، غبار و آهنگ از موسسین آن بودند و دارای دفتر مرکزی در کابل و نمایندگی هایی در ولایات (استان ها) بود (فرهنگ، ۱۳۹۴: ۲۳۷).

سومین تشکل سیاسی جمعیت ندای خلق عبدالرحمان محمودی (غبارپیشین: ۳۴۷) بود که در سال ۱۳۳۰ تاسیس شد. ارگان نشراتی آن ندای خلق نام داشت (طنین، ۱۳۸۴: ۸۷، ۸۵). آخرین تشکل اتحادیه محصلین کابل که جریانی متشکل از دانشجویان و دانش آموزان دبیرستان های کابل بود. اتحادیه محصلین کابل را می توان از نیروهای پیشرو در تغییرات سیاسی و اجتماعی افغانستان به شمار آورد که دانشجویان را به تدریج به عنوان یکی از ارکان جامعه مدنی و نیروهای مؤثر در تحولات سیاسی کشور مطرح کرد (پنجشیری، ۱۳۷۷: ۲۶ و شرق، ۱۳۷۳: ۴۵).

در آن دوره زمانی همه این چهار جریان خواهان اصلاحات تحت نظام شاهی مشروطه بودند، و به شکلی غیر مستقیم، خواهان عدم تمرکز قدرت در دست یک شخص و خانواده، مشارکت مردم در قدرت و برگزاری انتخابات برای والی‌ها (استانداران) و سایر ادارات بودند (آهنگ،). به معنی دیگر خواهان اصلاحات در قدرت بدون دست زدن به خشونت بودند.

عامل دیگری که به پیدایش احزاب در افغانستان کمک کرد قانون اساسی ۱۳۴۳ و ماده ۳۲ آن بود که در واقع نخستین قانون احزاب سیاسی در کشور بود. در این ماده نوع تشکیل احزاب و نشر جراید بیان شده بود. با وجود آن که قانون احزاب توسط لویه جرگه تصویب شد؛ اما از سوی ظاهر شاه، تا پایان دهه‌ی قانون اساسی توشیح نشد. اما با وجود توشیح نشدن قانون احزاب، احزاب مختلف در این دهه تشکیل و به فعالیت آغاز کردند (فرهنگ، ۱۳۹۴: ۳۲۹). احزابی که ایدئولوژی‌های مختلفی از ملی‌گرا، چپ تا اسلامی داشتند. ویژگی مهم این احزاب به ویژه چپی‌ها و اسلامگراها، ایدئولوژی‌های وارداتی آنها بود که ریشه در جریان‌های فکری و سیاسی خارج از افغانستان داشت. این احزاب می‌کوشیدند تا با نسخه‌ای که برآمده از شرایط سیاسی اجتماعی و فرهنگی دیگری بود، خواسته‌ها و اهداف خود را پیگیری و محقق کنند، که البته راه به جایی نبردند و مشکلات و مصایب جدیدی برای مردم و کشور افغانستان خلق کردند.

دهه چهل شمسی دوره اوج فعالیت احزاب بود. به گفته دکتر سید عسکر موسوی از فعالان سیاسی آن سالها، سال‌های بعد از ۱۳۴۰ سالهای رستاخیز سیاسی در افغانستان بود که احزاب سیاسی همگی در پی ترویج مرام سیاسی خود و عضوگیری مشغول بودند (موسوی، ۱۳۹۴، ص ۱۳۹۴، www.payamaftab.com).

نفوذ روسیه در آن دوره و تبلیغ اندیشه‌های چپ و نشر جزوات و آثار آن به زبان فارسی که عمدتاً از طریق حزب توده ایران تأمین می‌شد (کیانوری، ۱۳۵۹: ۷) زمینه را برای ترویج و گسترش ایدئولوژی مارکسیستی در میان مبارزان و فعالان سیاسی تسهیل کرده بود. در چنین فضا و شرایطی، جریان‌های سیاسی مذهبی برای مقابله با نفوذ اندیشه چپ شکل گرفتند (روا، ۱۳۶۹: ۱۲۳). جنبش جوانان مسلمان مبارز با گرایش اخوانی، یک از این جریانها بود که عده‌ای اساتید و دانشجویان دانشگاه‌های کابل آن را پی‌ریختند (روا، ۱۳۶۸: ۱۱۱؛ عظیمی، ۱۳۷۸: ۱۰۶). نخستین اقدام رسمی آن در رمضان سال ۱۳۴۹ اعتراض به توهین کمونیست‌ها به قرآن کریم صورت گرفت (اندیشمند، ۱۳۹۴: ۲۲).

این جنبش بعد از مرگ رهبر خود غلام محمد نیازی (هی من، ۱۳۶۴: ۶۰ و شفایی، ۱۳۹۸: ۲۵۵) دچار اختلاف گردید. گروهی خواستار مبارزه قهرآمیز شدند (باقری، ۱۳۹۴: ۱۴)، و در مقابل

گروهی دیگر معتقد بودند که آمادگی و شرایط لازم برای حرکت قهرآمیز وجود ندارد. این مساله باعث انشعابات و شکل گیری احزاب جدیدی از درون آن از جمله حزب اسلامی گلبدین حکمتیار و جمعیت اسلامی استاد ربانی گردید (احمد رشید، ۱۳: ۱۲-۱۳).

حزب اسلامی افغانستان

چگونگی پیدایش و تاسیس:

حزب اسلامی از دل "جوانان مسلمان مبارز" برآمده است که خود در سالهای دهه چهل شمسی در مواجهه با چپ ها در دانشگاه کابل فعال شد. گفته شد که پس از مرگ نیازی، جوانان مسلمان مبارز به دو گروه عمده منشعب شدند (اندیشمند، ۱۳۹۲: ۲۴). گروهی به رهبری حکمتیار که طرفدار اقدامات نظامی و قهرآمیز علیه دولت بودند و گروهی دیگر به رهبری ربانی که طرفدار اقدام نرم تر بوده و شرایط را برای حرکت های قهرآمیز مناسب نمی دانستند. پس از فرار رهبران جنبش به پاکستان اختلافات تشدید شده و تلاشها برای وحدت، به شکست می انجامد. با تشدید اختلافات داخلی، جنبش عملاً دچار انشعاب می گردد. گروهی به رهبری حکمتیار، "حزب اسلامی افغانستان" را تشکیل می دهند. برهان الدین ربانی هم "جمعیت اسلامی افغانستان" را شکل می دهد. هفته نامه شهادت ارگان نشراتی حزب اسلامی اما سال ۱۳۵۰ را سال تاسیس حزب می داند که پس از مرگ نیازی گروهی پنج نفره در مسجد پلی تکنیک کابل شامل حبیب الرحمان، غلام ربانی عطیش و حکمتیار حزب اسلامی را تاسیس می کنند. (هفته نامه شهادت، ۱۳۷۰/۸/۲؛ غزنوی، ۱۳۹۱: ۴۱) که با توجه به شواهد واسناد درست به نظر نمی رسد.

بعد از کودتای کمونیستی هفتم اردیبهشت ۱۳۵۷ ش در کابل و مهاجرت گسترده مردم افغانستان به پاکستان، حزب اسلامی مانند دیگر احزاب جهادی موقعیت مناسبی یافت تا اعضای خود را از میان انبوه مهاجران افغان برگزیند. (کور دووز و هریسون، ۱۳۷۹: ۷۰؛ خسرو شاه، ۱۳۷۰: ۱۸). اما چون حزب اسلامی اساساً نماینده بخشی از پشتون های غلجایی به شمار می آمد، به لحاظ اجتماعی پایگاه مردمی محدودی داشت. (صیقل، ۱۳۹۴: ۵۰)؛ از این رو، نتوانست به صورت حزبی فراگیر، دیگر شاخه های اقوام پشتون را دربرگیرد. با این حال، طرفدارانی از اقوام دیگر در برخی مناطق شمالی و جنوب غربی افغانستان دارد. (مارسدن، ۱۳۹۴: ۳۳-۳۴). در ۱۳۵۸ ش، انشعاب دیگری در حزب اسلامی رخ داد و مولوی یونس خالص، با جدا شدن از حکمتیار، حزب دیگری را با همین نام ایجاد کرد (روا، ۱۹۸۵: ۱۰۵).

ساختار، ایدئولوژی و اهداف حزب اسلامی

حزب اسلامی افغانستان همانند دیگر احزاب، از ساختار، ایدئولوژی و اهدافی برخوردار است که در مرامنامه آن در قالب پنج فصل و ۱۱۰ ماده بیان گردیده است (افغان جهاد، ۱۳۶۶: ۳۴-۴۳). ساختار حزب به صورت رهبری، شورای مرکزی، شبکه های محلی و اعضای عادی است. رهبری که امیر نامیده می شود از حیث تشکیلاتی، بالاترین مقام حزب است که هر چهار سال یا بر اساس رای سری آزاد و مستقیم ارکان حزب، یا بر اساس رای سری آزاد و مستقیم اعضا و ارکان حزب یکبار انتخاب می گردد (حزب اسلامی افغانستان، بیتا: ۱۰۵-۱۱۰). بعد از آن اعضای شورای مرکزی حزب که از افراد برجسته حزب و مسئول تصمیم گیری های کلان و استراتژیک هستند، قرار دارد که با رای مستقیم ارکان و اعضای حزب انتخاب می گردند (مارسدن، ۱۳۸۸: ۳۱). در مرتبه بعد شبکه های محلی و منطقه ای است که در مناطق مختلف افغانستان فعالیت می کنند و از پایگاه های مردمی برای جذب نیرو و حمایت برخوردارند. حزب دارای شاخه نظامی هم است که در عملیات های نظامی شرکت کرده و مستقل از شاخه سیاسی آن است.

به لحاظ ایدئولوژی حزب اسلامی، یک حزب اسلام گراست که به اجرای شریعت اسلامی در تمامی جنبه های زندگی اجتماعی و سیاسی معتقد است. این حزب به دنبال ایجاد یک حکومت اسلامی در افغانستان است که قوانین و مقررات آن بر مبنای قرآن و سنت پیامبر اسلام تنظیم شود. در مرامنامه این حزب برخی اهداف و باورهای حزب بیان شده است. حزب ایجاد حکومت اسلامی و اجرای شریعت را راه حل مشکلات می داند (غزنوی پیشین: ۴۸). حزب معتقد است که تا حکومت ها و زمامداران اصلاح نشوند، هیچ برنامه ی اصلاحی امکان تحقق نخواهد داشت. در ابتدای فصل اول مرامنامه ی این حزب از قرآن و سنت و فقه حنفی به عنوان منابع قانون یاد شده است (مجله افغان جهاد، ۱۳۶۶: ۳۴-۴۲).

دفاع از تمامیت ارضی، استقلال کشور و دوری از هرگونه فعالیتی که باعث تجزیه کشور، تعصبات لسانی، ملی، منطقه ای، نژادی و طبقاتی شود از دیگر اهداف حزب عنوان شده است (همان: ۴۳-۳۴).

حزب اسلامی در مرامنامه اش اصول فکری و مشی سیاسی اش را چنین تبیین کرده است: حزب اسلامی افغانستان مصمم است تا در جهات مختلف اجتماعی مسلمانان ارزش های حیات بخش اسلامی اعتبار علمی حاصل نموده، مناسبات زندگی مردم بر مبنای اصول و هدیای اسلامی تنظیم گردد. اشاعه ی هر چه سریعتر طرز تفکر اسلامی، مبارزه دوامدار و پیگیر فساد و بدکاری و پیکار خستگی ناپذیر با گمراهی های جاهلیت کهنه و نو اهداف اصولی حزب اسلامی را تشکیل می دهد. (همان)

حزب اسلامی و تحولات نظامی، سیاسی افغانستان

تحولات حزب اسلامی را می توان در سه دوره جهاد، دوره طالبان و دوره مشهور به جمهوریت بررسی کرد. البته می توان ردی از فعالیت این حزب پیش از تاسیس رسمی نیز یافت که دوره ای است که اعضای آن بخشی از جریان جوانان مسلمان مبارز بودند.

۱- دوران جهاد

ریشه حزب اسلامی می توان در جنبش جوانان مسلمان مبارز یافت که پیش از جهاد، و در دوره حکومت ظاهرشاه و داوودخان، حزب اسلامی بخشی از جوانان مسلمان مبارز را تشکیل می داد. از این رو فعالیتهای جوانان مسلمان مبارز مانند برگزاری میتینگ های سیاسی، پخش شبنامه، جذب نیرو از میان جوانان تحصیل کرده و درگیری با نیروهای چپ و به هم زدن میتینگ های آنان را می توان از فعالیت های حزب اسلامی در دوره پیش از جهاد به شمار آورد. مشارکت در اقدام مسلحانه علیه دولت داوودخان در سال ۱۳۵۲ (اندیشمند، ۱۳۸۶: ۱۰۵) از دیگر فعالیت های این حزب در دوران پیش از جهاد است. به طور کلی می توان گفت که حزب اسلامی در دوره ظاهرشاه به عنوان یک جنبش زیرزمینی مخالف رژیم پادشاهی فعالیت می کرد و با مواضع غرب گرایانه آن مخالفت داشت. در دوران داوود خان، مخالف با اقدامات سکولاریستی وی و نفوذ چپی ها در دولت بود. هم چنین این حزب فعالیت های مسلحانه خود را افزایش داد.

اما عمده فعالیت های حزب اسلامی افغانستان به عنوان یک حزب نام و نشاندار مربوط به بعد از تاسیس و هم زمانی آن با وقوع کودتای هفتم اردیبهشت ۱۳۵۷ش حزب دموکراتیک خلق و تهاجم ارتش سرخ به افغانستان و شکل گیری مقاومت مردمی و جهاد است. البته در این زمان احزاب جهادی دیگری هم با هدف مبارزه با حکومت چپگرای کابل و مقابله با تهاجم شوروی در حال شکل گرفتن بودند.

پس از کودتای حزب دموکراتیک خلق - اردیبهشت ۱۳۵۸ - و تجاوز ارتش شوروی به افغانستان - دی ماه ۱۳۵۸ - احزاب جهادی افغان در پاکستان به عنوان واکنشی به آن و به عنوان بخشی از جنبش مقاومت افغان ها علیه اشغال شوروی و همچنین به منظور دستیابی به اهداف سیاسی و ایدئولوژیکی خود، در خاک پاکستان تشکیل و فعالیت خود را آغاز کردند (تنویر، ۱۳۷۸: ۳۲۱). حزب اسلامی هم از جمله این احزاب و مورد توجه ترین آنها نزد پاکستانی ها بود. حکمتیار رهبر حزب، پیش از کودتای هفت ثور ۱۳۵۷ش به پاکستان فرار کرده بود و در آنجا تحت حمایت ذوالفقار علی بوتو (احمد رشید پیشین: ۱۳-۱۲) و جناح های سیاسی مذهبی پاکستان - جماعت اسلامی ابوالاعلی مودودی و جامعه روحانیت مولانا مفتی محمود -

قرار گرفته بود (فرهنگ، ج ۲: ۲۳-۲۴).

در دوره جهاد عمده ترین فعالیت حزب اسلامی، فعالیت نظامی و انجام عملیات علیه نیروهای دولتی و روسی، تشکیل پایگاه ها و تأسیس جبهات متعدد (اندیشمند، ۱۳۸۶: ۱۱۶) در نقاط مختلف افغانستان اما عمدتاً سنی نشین بود. حزب اسلامی به رهبری حکمتیار در کنار جنگ با شوروی، با سایر گروه های مجاهدین افغان نیز رقابت داشت. به ویژه اختلافات سیاسی و ایدئولوژیک با **جمعیت اسلامی افغانستان** به رهبری **برهان الدین ربانی و احمد شاه مسعود** باعث بروز تنش هایی میان آن ها شد. نمونه آن درگیری حزب اسلامی با جمعیت در سال ۱۳۶۸ در منطقه تنگه فرخار رخار بود که سیدجمال (از اعضای حزب اسلامی)، ۳۶ تن از افراد احمدشاه مسعود، از جمله هفت تن از مقامات ارشد و دوستان صمیمی وی، را به قتل رساند. احمدشاه مسعود نیز سیدجمال و برادرش و دو مجاهد دیگر حزب اسلامی را به دار آویخت (یوسف و ادکین، ۱۴۵).

از دیگر فعالیت های نظامی حزب اسلامی در دوران جهاد، تلاش های چندی برای تصرف کابل، پایتخت افغانستان، و انجام کودتا با کمک یکی از ژنرال های ارتش افغانستان - شهنواز تلی - بود؛ که به دلیل حضور قوی نیروهای دولتی و حمایت شوروی از حکومت کابل ناکام ماند (عظیمی پیشین: ۴۲۰، کول، ۲۰۰۴: ۷۰).

بخش دیگری از فعالیت های حزب اسلامی مانند احزاب دیگر فعالیت های آموزشی، خدماتی فرهنگی در اردوگاه های مهاجرین در پاکستان بود. این فعالیت ها به دلیل حمایت های مالی و لجستیکی از سوی دولت پاکستان و دیگر کشورها، به ویژه کشورهای عربی و برخی سازمان های بین المللی، امکان پذیر بود. در زمینه فعالیت های آموزش حزب اسلامی یک سری مدارس و مکاتب در اردوگاه های مهاجرین تأسیس کرد که هدف از آن آموزش کودکان و نوجوانان مهاجر و نیز ترویج ایدئولوژی حزب و ارائه قرائت این حزب از اسلام و آموزه های آن، یعنی ایدئولوژیک کردن آموزش بود. البته این امر یعنی ایدئولوژیک کردن آموزش میان مهاجران افغان در پاکستان که توسط احزاب جهادی دیگر هم صورت می گرفت، به بازتولید خشونت کمک کرد. گروه های جهادی از کتاب های درسی و مضامین آموزشی برای شست و شوی مغزی کودکان و نوجوانان و سربازگیری برای جنگ در افغانستان استفاده می کردند (نظری، ۱۳۸۸، رونامه هشت صبح).

در کنار فعالیت های آموزشی، حزب اسلامی فعالیت های خدماتی مانند تأسیس کلینیک ها و مراکز بهداشتی و توزیع کمک ها بشر دوستانه که از طریق سازمان های بین المللی و خیریه های اسلامی تأمین میشد، هم داشت. فعالیت های فرهنگی بخش دیگری از برنامه های حزب

در دوران جهاد بود. انتشار نشریات و کتابهای آموزشی و مذهبی، برگزاری کلاس های قرآنی و برگزاری مراسم و جشن های مذهبی به مناسبت های مختلف اسلامی از جمله این فعالیت ها بود. این فعالیت های آموزشی، خدماتی و فرهنگی حزب اسلامی در اردوگاه های مهاجرین هم با هدف کمک به بهبود وضعیت فرهنگی اقتصادی مهاجرین و با هدف ترویج و تبلیغ و افزایش نفوذ حزب میان جامعه مهاجرین انجام می شد (یوسف و ادکین، ۲۰۱۵: ۱۶۵) که تبعاً فوایدی هم برای مهاجرین داشت.

در همین راستا فعالیت دیگر حزب اسلامی، جذب نیرو و جنگجو از میان مهاجران بود. حزب اسلامی، داخل افغانستان چندان پایگاه جغرافیایی نداشت از این رو عمدتاً به اردوگاه های پناهندگان عنوان منطقه عضوگیری توجه داشت (مارسدن، ۱۳۸۸: ۵۶). در این زمینه آی. اس. آی هم کمک کار حزب بود، چرا که بیشتر از پشتون های مهاجر شمال افغانستان بودند که از ساختار قبیله ای پشتون ها بریده و طرفدار نظریه پشتونستان نبودند (کوردوز، ۱۳۷۹: ۷۱).

در کل فعالیت حزب اسلامی در دوران جهاد همانند دیگر گروه های جهادی بود. فعالیت های سیاسی حزب، انجام عملیات های نظامی، فعالیت بین مهاجرین اعم از جذب نیرو و آموزش های مختلف از جمله عقیدتی بوده است. در عین حال این حزب بیشترین سهم از کمک های جهانی به مجاهدین افغان را دارا بود. به عنوان نتیجه گیری فعالیت های حزب اسلامی به ویژه در بعد نظامی می توان به سخن خلیل زاد اشاره کرد که به باور وی در واقع حکمتیار، در هیچ نبرد مهمی در برابر نیروهای کمونیست برنده نشده بود. او همان قدر که علیه شوروی ها مبارزه می کرد، دست کم به همان اندازه علیه رهبران رقیب مقاومت نیز دست به ماشه می شد (خلیل زاد، ۱۳۹۷: ۶۷).

در کل حزب از نظر سیاسی و نظامی در دوران جهاد روش خاص خود را در پیش گرفت و به جز درگیریهای مستقیم، به ائتلاف و اتحاد با عناصری از درون رژیم کابل روی آورد، از جمله در کودتای شهنواز تنی، وزیر دفاع دولت نجیب الله، مشارکت کرد (عظیمی، ج ۲، ص ۴۰۶-۴۰۵).

همکاری حزب اسلامی با شهنواز تنی ژنرال کمونیست حزب دموکراتیک خلق، حرکتی تاکتیکی و فرصت طلبانه بود که با هدف تسریع سقوط دولت نجیب الله انجام شد. هرچند این همکاری با شکست مواجه شد، اما نشانگر آن بود که رهبران مجاهدین، برای دستیابی به قدرت، آماده بودند از هرگونه اتحاد و تاکتیکی استفاده کنند. این اتفاق نقطه عطفی در تاریخ جنگ های داخلی افغانستان بود که به تغییرات بعدی در ساختار قدرت این کشور کمک کرد.

ارتباطات خارجی حزب در دوره جهاد:

حزب اسلامی در طول دوران حیات خود، روابط پیچیده و متنوعی با کشورهای خارجی داشته است. این روابط در مقاطع مختلف تاریخی تحت تأثیر عوامل گوناگونی از جمله منافع استراتژیک، ایدئولوژی‌های اسلامی و سیاست‌های منطقه‌ای و جهانی قرار داشته است. از مهمترین دلایل ارتباط احزاب با کشورهای مختلف حمایت‌های مالی و دریافت امکانات بوده است. از این رو دریافت کمک‌های مالی و تسلیحاتی از کشورهای خارجی مورد توجه تمام احزاب از جمله حزب اسلامی حکمتیار قرار گرفت و حزب ارتباطاتی را با چندین کشور جهت تأمین مالی و تسلیحاتی خود برقرار کرد.

رابطه با پاکستان:

پاکستان نقش اصلی در تأمین مالی و تجهیز احزاب جهادی را داشت، و کانال اصلی رسیدن کمک‌های خارجی به مجاهدین بود. از این رو حزب اسلامی بیشترین روابط را با پاکستان برقرار کرده بود.

برای پاکستان هم که واسطه اصلی رسیدن کمک‌های خارجی (Schaffe, 2011: 88) به احزاب هفتگانه مستقر در پیشاور بود حزب اسلامی جایگاه خاصی داشت. رژیم ضیا الحق (۱۹۷۸-۱۹۸۸) حدود ۴۰ درصد از تمام کمک‌های جامعه جهانی و آمریکا را به حزب اسلامی اختصاص داده بود (غزنوی، ۱۳۹۵: ۲۱۸). از نظر پاکستانی‌ها، حزب اسلامی و رهبر آن گلبدین حکمتیار به دلیل همراهی با سیاستهای راهبردی پاکستان بهترین جایگزین پس از روسها در افغانستان بود (اندیشمند، ۱۳۹۶: ۱۲۸).

سابقه حضور حکمتیار پیش از دوران جهاد و تعاملات وی با ذوالفقار علی بوتو (عبدالوکیل، ج اول، ۱۳۹۶: ۱۶۳) و رهبران احزاب سیاسی مذهبی پاکستان باعث شد که وی ارتباطات بهتری با مقامات سیاسی و مذهبی پاکستان برقرار کند و در نتیجه به نسبت دیگر احزاب جهادی مورد توجه بیشتری قرار گیرد. هم چنین مراکز امنیتی و استخباراتی پاکستان (فرزان، ۱۳۸۹: ۶۳) هم به این حزب توجه خاص داشته و دست و بال آن را در انجام فعالیت‌های سیاسی نظامی تا حد زیادی باز گذاشته بودند (اندیشمند، ۱۳۸۶: ۱۲۲). از اهداف راهبردی پاکستان، داشتن نفوذ در افغانستان پس از خروج شوروی بود و حمایت از حزب اسلامی به عنوان برجسته‌ترین گروه مجاهدین، بخشی از راهکار تحقق این راهبرد بود. سیاستمداران پاکستانی امیدوار بودند که با حمایت از حزب اسلامی، نفوذ و منافع پاکستان در دولت آینده افغانستان تضمین گردد. در کل می‌توان گفت که پاکستان به دلایلی چون هم‌سویی ایدئولوژیک و استراتژیک، روابط شخصی با

رهبری حزب و توان سازمانی نظامی حزب رابطه بهتری با حزب اسلامی حکمتیار داشت. این نگاه پاکستانی به حزب اسلامی در طول دوران جهاد و تاملتی پس از پیروزی مجاهدین ادامه داشت، اما در ادامه به دلیل ناکارآمدی حزب اسلامی در میدان عمل، گزینه دیگری یعنی حرکت طالبان، برای آنان اولویت یافت.

این تنزل جایگاه حزب اسلامی نزد پاکستانی‌ها، و چرخش آنان به سوی طالبان به دلیل مجموعه‌ای از عوامل ایدئولوژیک، تاریخی، ژئوپلیتیکی و اجتماعی اتفاق افتاد. طالبان با ظهور خود توانست نقش مهمی در مقابله با نیروهای خارجی در افغانستان ایفا کند و حمایت‌های داخلی و خارجی زیادی جذب کند. این در حالی بود که حزب اسلامی به تدریج با از دست دادن نفوذ و محبوبیت خود، جایگاهش را به طالبان واگذار کرد.

آمریکا بازیگر خارجی تأثیرگذار دیگری در ارتباط با مسائل مجاهدین و حزب اسلامی بود و کمک‌های بسیاری در قالب عملیات سیکلون به مجاهدین کرد (Weiner, 1990: 149). گفته می‌شود که آمریکایی‌ها حتی پیش از تجاوز شوروی به افغانستان کمک‌های خود را به مجاهدین افغان آغاز کرده بود تا روس‌ها تحریک به دخالت در افغانستان کند و انتقام ویتنام را از آنها بگیرد (گیتس، ۲۰۰۷: ۱۴۲).

از این رو آنان در دوران اشغال نظامی افغانستان توسط شوروی‌ها، حمایت مالی و نظامی از مجاهدین افغان را جزء استراتژی‌ها خود برای مقابله با نفوذ شوروی‌ها قرار دادند (یونسین، روزنامه حیات نو، ۱۳/۴/۱۳۸۵).

رابطه با آمریکا:

رابطه **حزب اسلامی با آمریکا** از دوران جهاد علیه شوروی تا دوره **جمهوریت** پیچیدگی‌های زیادی داشته است. این رابطه از **همکاری در دوران جهاد، تا مقابله و خصومت شدید پس از حمله آمریکا به افغانستان** تغییر کرد. حزب اسلامی در ابتدا و به ویژه دوران جهاد از حمایت آمریکا بهره‌مند بود. این همکاری بیشتر **تاکتیکی** و مبتنی بر منافع مشترک در مبارزه با روس‌ها بود. اما از نظر ایدئولوژیک، حزب اسلامی جنبش اسلام‌گرای تندروی بود که با بسیاری از ارزش‌ها و سیاست‌های آمریکا، از جمله دموکراسی و لیبرالیسم، مخالف بود. برخی مقامات سیا از همان ابتدا، نگرانی‌هایی درباره **دیدگاه‌های افراطی و روش‌های خشونت‌آمیز** حزب داشتند (تامسن، ۲۰۱۱: ۱۵۴). اما به دلیل سیاست‌های کلی **جنگ سرد** و اولویت همکاری با **پاکستان** مجبور به حمایت غیرمستقیم از حزب بود با گذر زمان و به دلیل رفتارهای افراطی و تمایل حکمتیار رهبری حزب به جنگ داخلی، روابط میان دو

طرف دچار سردی شد، و حتی در دوره جمهوری و بازگشت حزب به عرصه سیاسی افغانستان، اما حزب مواضع ضد آمریکایی خود را هم چنان حفظ کرد.

روابط با ایران:

روابط حزب اسلامی با ایران در طول چند دهه تحت تأثیر تحولات سیاسی، مذهبی و استراتژیک منطقه‌ای قرار داشت و به نوعی پر فراز و نشیب بود. با آن که ایران در طول جنگ شوروی در افغانستان بیشتر از گروه‌های شیعه متمایل به خود حمایت می‌کرد، در مقاطع خاصی با حزب اسلامی نیز روابط برقرار کرد. در دوران جهاد، حزب اسلامی که مورد حمایت عربستان و پاکستان بود، روابط محدود و پر تنش با ایران داشت. گرایشات سلفی و مواضع تند سنی‌گرایانه حزب و درگیری‌هایش با گروه‌های شیعی طرفدار ایران از دیگر عوامل تنش حزب با ایران بود (ن.ک: بارنت روبین، *The Fragmentation of Afghanistan*). از دید یک کارشناس ایرانی مسائل افغانستان، حزب اسلامی به دلیل تغییر مواضع سریع اش هیچ گاه مورد اعتماد تهران نبوده است (<http://www.irdiplomacy.ir/fa/news/1968914>). با این حال، در برخی از دوره‌ها به‌ویژه در دهه ۱۹۹۰، به دلیل تغییرات سیاسی منطقه‌ای و نیاز به مقابله با دولت نجیب‌الله، روابط حزب اسلامی با ایران در برخی مقاطع بهبود یافت.

روابط با عربستان و کشورهای عربی منطقه:

حزب اسلامی روابط قابل توجهی با کشورهای عربی، به‌ویژه عربستان سعودی، داشته است. روابط حزب اسلامی با عربستان سعودی و جهان عرب را می‌توان بخشی از یک همکاری گسترده‌تر بین کشورهای اسلامی برای مقابله با نفوذ شوروی در افغانستان و ترویج ایدئولوژی‌های اسلامی رادیکال دانست. این روابط در دوران جنگ افغانستان علیه شوروی به اوج خود رسید، اما با تغییرات در صحنه سیاسی افغانستان و ظهور طالبان، این روابط کاهش یافت. با این حال، نقش عربستان سعودی به عنوان یکی از حامیان اصلی جنبش‌های اسلامی رادیکال از جمله حزب اسلامی در این روابط غیرقابل انکار است.

۲- دوران حکومت مجاهدین (۱۹۹۶-۱۹۹۲)

در دوران حکومت مجاهدین، حزب اسلامی افغانستان نقش پیچیده‌ای ایفا کرد. این حزب به دنبال کسب انحصاری قدرت بود، اما مقاومت دیگر گروه‌ها از جمله جمعیت اسلامی و عملکرد شاخه نظامی آن شورای نظار به رهبری احمدشاه مسعود مانع از رسیدن به این هدف شد. در نتیجه، این دوران با بی‌ثباتی و خشونت‌های گسترده همراه بود که پیامدهای منفی زیادی برای مردم افغانستان به ویژه ساکنان کابل به همراه داشت و زمینه‌ساز ظهور طالبان گردید.

در پی اعلام مشی مصالحه ملی و پیشنهاد مشارکت مجاهدین در قدرت از سوی نجیب الله (۱۹۸۷-۱۹۸۷) رئیس جمهور وقت (ودان، ۲۰۱۳: ۴۴) مذاکراتی بین دولت نجیب و مجاهدین با مشارکت سازمان ملل انجام شد (آمستونزجی، ۱۹۹۴: ۵۳). با وجود مخالفت شدید حزب اسلامی در نتیجه این مذاکرات، سربازان شوروی طی مدت ۹ ماه افغانستان را ترک کردند (عبدالوکیل، ۱۳۹۵: ۵۵۹).

با خروج نیروهای شوروی از افغانستان، دولت کابل در آستانه سقوط قرار گرفت، اما مجاهدین با وجود تلاشهای جامعه جهانی از جمله پاکستان (اندیشمند، ۱۳۸۶: ۱۳۲) به دلیل اختلافات جدی نتوانستند حکومتی جایگزین یا حداقل انتقالی تشکیل دهند. علاوه بر آن جناح تندرو و طرفدار خشونت در آمریکا و آی. اس. آی پاکستان مانع تلاشها برای صلح بودند (کوردوز و هریسون، ۱۳۷۹: ۸۷) از سویی هریک از رهبران جناح های خلق و پرچم در پی ائتلاف با مجاهدین برآمدند. سران پشتون جناح خلق (همچون ژنرال رفیع، معاون رئیس جمهوری؛ ژنرال اسلم وطن جار، وزیر دفاع؛ راز محمد پکتین، وزیر داخله؛ و اسدالله پیام) با حزب اسلامی کنار آمدند و راه ورود مجاهدان حزب اسلامی را به کابل باز کردند (عظیمی، ۱۳۷۸: ج ۲: ۵۶۸-۵۶۹) و مشترکاً ارگ، صدارت (نخست وزیر)، وزارت داخله (کشور)، وزارت خارجه و دیگر مراکز مهم کابل را اشغال نمودند (حکمتیار، ۱۳۷۹ش: ۷۸). از سویی دیگر نیروهای احمدشاه مسعود هم با هماهنگی جناح پرچم وارد کابل شدند.

با سقوط نجیب الله، جنگ درناک داخلی بین جناح های مجاهدین در گرفت. (عظیمی، ۱۳۷۸، ج ۲: ۵۹۷). کابل در دوره حکومت مجاهدین شاهد پنج جنگ بزرگ و خونین بود که طی آن نیمی از شهر ویران و هزاران نفر کشته شدند (مبارز، ۱۳۷۸: ۱۱۲، ۱۱۹؛ صیقل، ۵۴، عظیمی پیشین: ۶۲۴-۶۳۴) و صدها هزارتن نیز مجبور به ترک کابل گردیدند (مارسدن، ۱۳۸۸: ۴۰). فقدان تئوری سیاسی واحد در مورد شیوه انتخاب رهبر سیاسی و جزئیات اجرایی ساختار یک نظام، یکی از دلایل جنگ قدرت بین مجاهدین بود (ماگنوس و نبی، ۲۳۰: ۱۳۸۰).

حزب اسلامی یکی از طرفهای اصلی این درگیری ها بود و البته همانند دیگر احزاب حزب وحدت و جنبش ملی شمال - در این دوران به شدت تحت تأثیر حوادث نظامی و سیاسی قرار داشت و با تغییر سریع مواضع سیاسی و نظامی خویش وارد ائتلافهای مختلف و از مخالفت با نیروهای دوستم و حزب وحدت تا ائتلاف با آنها علیه حکومت ربانی گردید (عظیمی پیشین: ۶۳۳، صیقل: ۵۴).

با ظهور و پیش روی نیروهای طالبان (احمد رشید، ۱۳۷۷: ۳۴) حذف حزب وحدت از غرب کابل، حزب اسلامی در ازای احراز پست نخست وزیری و ۹ وزارتخانه با دولت ربانی، رقیب و دشمن خونین خود، برابر نیروهای طالبان ائتلاف کرد (پهلوان، ۱۳۷۷: ۴۹۰). اما در دی ماه ۱۳۷۵، و تسلط طالبان برکابل برخی فرماندهان حزب اسلامی تسلیم طالبان (صیقل پیشین: ۶۶-۶۵) و عده‌ای از رهبران آن با کمک عبدالرشید دوستم به طرف بغلان و کندز در شمال کشور فرار کردند (مبارز، ۱۳۷۸: ۱۰۰).

درکل عملکرد **حزب اسلامی** افغانستان در دوران حکومت مجاهدین، نشان دهنده عدم توانایی این حزب در پذیرش واقعیت‌های سیاسی و ایجاد ائتلاف‌های موثر برای ثبات کشور بود. این حزب به جای همکاری با سایر جناح‌های مجاهدین، به درگیری‌های مسلحانه و تلاش برای کنترل مطلق قدرت پرداخت که منجر به تخریب کابل و تضعیف دولت مجاهدین شد و زمینه را برای ظهور طالبان فراهم کرد.

حزب اسلامی و تجربه نخست طالبان

دور اول تسلط طالبان (۱۹۹۶-۲۰۰۱)، باعث تضعیف موقعیت و موقف حزب اسلامی گردید. گرچه هر دو اسلام‌گرا بودند، اما دیدگاه‌های متفاوتی در مورد نحوه اجرای شریعت و ساختار حکومت اسلامی داشتند. حزب اسلامی با آن که یک گروه اسلام‌گرای سنتی بود اما به اسلام سیاسی و اسلام‌گرایی مدرن باور داشت. از دید حزب ایجاد یک حکومت اسلامی باید با بهره‌گیری از ساختارهای سیاسی و حزبی امکان تحقق داشت. در مقابل، طالبان دیدگاهی ساده‌تر و افراطی‌تر از اجرای شریعت اسلامی داشتند و با هرگونه ساختار حزبی یا سیاست‌ورزی مخالف بودند (رشید، ۲۰۰: ۸۷ تا ۹۵).

از این رو حزب اسلامی نه تنها با طالبان همسو نشد بلکه در برخی مواقع به عنوان یکی از مخالفان سیاسی و نظامی طالبان ظاهر شد. اما در مقابله با طالبان نتوانست قدرت زیادی نشان دهد. جز این که در بخش‌های محدود و با حمایت‌های خارجی از جمله ایران، در برابر طالبان عمل می‌کرد (جوستوزی، ۲۰۰۷: ۱۱۲). با سقوط طالبان و روی کار آمدن دولت جدید در افغانستان، و به دلیل فشارهای منطقه ای و بین المللی رهبری حزب اسلامی مجبور به ترک ایران شد (حکمتیار، ۱۳۷۸: ۴، میثاق ایثار، سال پنجم، ش ۵۸، ذیقعد ۱۴۲۲: ۸).

ب - دوره جمهوریت

پس از سقوط طالبان و در کنفرانس بن (دسامبر ۲۰۰۱) دولت موقت حامد کرزی روی کار آمد (رحیمی، ۱۳۹۴: ۲۰۶). اما **حزب اسلامی** به دلایلی با **کنفرانس بن** و برونداد آن مخالفت

کرد. عدم دعوت حزب اسلامی به کنفرانس، حضور نیروهای خارجی و حمایت غرب، اختلافات ایدئولوژیک و سیاسی و ترس حزب از به حاشیه رفتن در ساختار جدید از دلایل این مخالفت بود (بارنت، ۲۰۰۲: ۲۷۲؛ جیستوزی، ۲۰۰۷: ۴۵).

با گذشت زمان و تغییر شرایط سیاسی و امنیتی در افغانستان، دولت حامد کرزی و جامعه بین‌المللی تلاش‌های زیادی برای جذب گروه‌های مخالف مسلح از جمله حزب اسلامی به فرآیند صلح انجام دادند. دولت کرزی بارها تلاش کرد تا حزب اسلامی را به مذاکرات صلح بکشاند، اما حزب اسلامی بارها درخواست‌های صلح و حتی پیشنهاد عفو و تضمین امنیت رهبری و اعضای حزب از سوی دولت را رد کرد (خبرگزاری مهر، ۷ تیر ۱۳۹۵: <https://www.mehrnews.com>)، رهبری حزب اسلامی هم امیدوار به رسیدن به قدرت از طریق مقاومت مسلحانه بود و نیز به تضمین دولت اعتماد نداشت و نگران تبعات سیاسی و امنیتی، پاسخ مثبت به پیشنهادهای دولت بود.

در دوره اشرف غنی (۲۰۲۱-۲۰۱۴)، تلاش‌های دولت افغانستان برای جذب گروه‌های مخالف مسلح، از جمله حزب اسلامی، ادامه یافت (آناند، ۲۰۱۴: ۲۹۸) و در نهایت توافق نامه صلحی بین دولت و حزب اسلامی به امضاء رسید. این تلاش‌ها به اسلامی به پیشرفت‌های ملموسی دست یافت. نهایتاً در سپتامبر ۲۰۱۶، توافق نامه صلحی بین دولت افغانستان و حزب اسلامی به امضاء رسید (جیستوزی پیشین: ۱۶۲).

بر اساس این توافق نامه، حزب اسلامی تعهد کرد که به مبارزه مسلحانه پایان دهد و اعضای خود را به پیوستن به زندگی عادی تشویق کند. دولت افغانستان نیز متعهد شد که عفو عمومی برای حکمتیار و اعضای حزب اسلامی اعلام کند و اقدامات لازم برای ادغام اعضای این حزب در جامعه را انجام دهد (طلوع نیوز، چهارشنبه ۲ خرداد ۱۴۰۳). حزب اسلامی تلاش کرد تا به شکل رسمی نقش فعالی در سیاست افغانستان ایفا کند. اوج این فعالیت‌ها مشارکت حزب در انتخابات ریاست جمهوری بود که گرچه موفق نشد اما نشان دهنده تمایل حزب به استمرار مشارکت در روند دموکراتیک در کشور بود.

پس از سقوط دولت غنی و تسلط طالبان بر افغانستان در اوت ۲۰۲۱، حزب اسلامی تلاش کرد تا موضع خود را در شرایط جدید تعریف کند. حزب موضعی نسبتاً محافظه‌کارانه برابر طالبان اتخاذ کرد و حکمتیار اعلام کرد که از تشکیل دولتی اسلامی حمایت می‌کند و طالبان را به رسمیت شناسد (تسنیم، ۶ فروردین ۱۴۰۳، <https://www.tasnimnews.com/fa/new>)، اما در عین حال به دنبال جایگاه و سهمی در قدرت سیاسی افغانستان بود. حزب اسلامی به همکاری با طالبان

پرداخت، گرچه گاه رهبری آن نقدهایی به طالبان وارد می ساخت (ایندپندیت فارسی، ۱۹ آذر ۱۴۰۱) و از آنان می خواست تا دولتی فراگیر که شامل همه گروه های سیاسی باشد، تشکیل دهند. طالبان اما تاکنون تمایلی به دادن سهمی به حزب اسلامی یا رهبری آن نشده اند.

در کل، می توان گفت که حزب اسلامی پس از سقوط دولت اشرف غنی و آمدن طالبان، نفوذ و قدرت خود را در صحنه تحولات سیاسی افغانستان از دست داده و در مقایسه با گذشته دیگر بازیگر تأثیرگذار نیست.

در مورد آینده حزب اسلامی باید گفت سرنوشت آن به رهبری آن و توانایی های او در سازگاری با تحولات سیاسی و اجتماعی بستگی دارد. با وجود آن که این حزب به نسبت دیگر احزابی که از اواخر دهه پنجاه شمسی فعالیت خود را آغاز کردند، هم چنان ساختار، تشکیلات و حیات خود را حفظ کرده است، اما با این حال، به دلیل شخصیت محوری حزب، اختلافات داخلی، عدم مقبولیت در افکار عمومی جذابیت ایدئولوژی آن برای نسل جوان احتمال دارد که این حزب با مشکلات عمده ای از جمله بحران رهبری مواجه شود که می تواند به فروپاشی یا تضعیف جدی حزب اسلام منجر شود. اما اگر حزب بتواند تصویر خود را از حزبی تندرو به حزبی صلح طلب و میانه رو تغییر دهد، راه خود را به درون نظام طالبان باز کند یا در صورت تغییرات سیاسی به عنوان یک بازیگر کلیدی ظاهر شود، می توان آینده بهتری برای آن متصور بود.

نتیجه گیری

حزب اسلامی افغانستان در ابتدا بخشی از جنبش جوانان مسلمان مبارز در دهه های چهل و پنجاه شمسی بود که با هدف مبارزه با نفوذ ایدئولوژی های چپ گرا و کمونیسم در افغانستان شکل گرفته بود. با درگذشت نیازی رهبری جنبش و گذشت زمان و افزایش تنش ها میان این جنبش و دولت داوود خان، اعضای جنبش به دلیل اختلافات در رویکرد و اهداف، از هم جدا شدند. حکمتیار، که تمایل بیشتری به استفاده از زور و مبارزه مسلحانه برای تحقق اهدافش داشت، حزب اسلامی افغانستان را تأسیس کرد و به طور مستقل فعالیت هایش را ادامه داد.

حزب اسلامی در دوران مبارزه علیه رژیم کمونیستی و اشغال افغانستان توسط شوروی نقش کلیدی ایفا کرد. در این دوره، حزب اسلامی با حمایت کشورهای غربی و برخی از کشورهای اسلامی، مانند پاکستان، به جنگ علیه نیروهای شوروی پرداخت. حزب اسلامی به دلیل ارتباطات رهبری آن با مقامات سیاسی نظامی و مذهبی پاکستان حمایت مالی و تسلیحاتی قابل توجهی را نسبت به دیگر گروه های جهادی دریافت کرد. این امر باعث واگرایی و اختلافات میان مجاهدین گردید. این واگرایی و اختلاف هم باعث ضعف مجاهدین در مبارزه علیه روسها گردید و هم راه را برای درگیری های داخلی در دوران جهاد و بعد از جهاد باز کرد.

پس از خروج شوروی و سقوط رژیم کمونیستی و پایان جهاد، حزب اسلامی وارد جنگ داخلی با دیگر گروه های مجاهدین شد. عامل اصلی این درگیری ها انحصارطلبی و تنگ نظری های احزاب جهادی بود که حاضر نبودند بخاطر مصالح کلان ملی از خواسته های خود کوتاه بیایند.

با ناکارآمدی دولت مجاهدین و احزاب جهادی، و ظهور طالبان در دهه ۱۹۹۰، و پیش روی آنان، حزب اسلامی بسیاری از مناطق تحت سیطره خود را از دست داد و رهبری آن ابتدا به ایران و سپس به پاکستان پناه برد. حزب و طالبان در برداشت و تفسیر از اسلام سیاسی باهم اختلاف داشتند. حزب اسلامی، برخلاف طالبان، خواهان ایجاد نظامی اسلامی با ساختار جمهوری بود و دیدگاه ملی گرایانه تری داشت. طالبان نیز علاوه بر آن که حزب اسلامی را رقیب خود می دانستند، باشعار مخالفت با همه احزاب جهادی به میدان آمده بودند و نمی توانستند با حزب کنار آیند.

پس از سقوط طالبان در دهه اول جمهوریت حزب اسلامی در صحنه تحولات و تقسیمات قدرت در دولت جدید جایگاهی نیافت. از این رو ابتدا علیه دولت جدید افغانستان و نیروهای خارجی مبارزه مسلحانه را ادامه داد. با این حال، از دوره حامد کرزی تلاشهایی برای صلح با حزب اسلامی و مشارکت دادن آن در حکومت صورت گرفت. کاهش خشونت، منزوی کردن طالبان و تقویت مشروعیت دولت و فشارهای بین المللی از جمله دلایل این تلاش ها بود. این تلاش ها دوره اشرف غنی نتیجه داد و در

سال ۲۰۱۶، توافق نامه صلح میان دولت افغانستان و حزب اسلامی به امضا رسید. این توافق به رهبری حزب اجازه داد به کابل بازگردد و به عنوان یک گروه قانونی در ساختار سیاسی افغانستان مشارکت کند. با سقوط دولت اشرف غنی و برآمدن دوباره طالبان، حزب اسلامی در موقعیتی چالش برانگیز قرار گرفته است. از یک سو، حزب تلاش دارد در ساختار قدرت طالبان جایگاهی پیدا کند، اما از سوی دیگر، طالبان با اعمال فشار به حزب و رهبری آن، نشان داده اند که تمایل چندانی به مشارکت دادن حزب در قدرت ندارند. به همین دلیل، آینده حزب اسلامی در چارچوب حکومت طالبان مبهم و ناپایدار به نظر می رسد، مگر آن که بتواند در تحولات آتی به عنوان یک بازیگر فعال و موثر عمل کند.

منابع:

۱. اندیشمند، محمداکرم، ما و پاکستان، نشر پیمان، کابل، ۱۳۸۶.
۲. اندیشمند، محمداکرم، نهضت اسلامی افغانستان، انتشارات سعید، کابل، ۱۳۹۲.
۳. باقری اسماعیل، مقدمه ای بر جریان شناسی اسلامی در افغانستان، موسسه مطالعات اندیشه سازان نور، تهران، ۱۳۹۴.
۴. پهلوان، چنگیز، افغانستان: عصر مجاهدین و برآمدن طالبان، تهران، ۱۳۷۷ ش.
۵. تنویر، محمدحلیم، تاریخ و روزنامه نگاری افغانستان، انستیتوت تحقیقات و بازسازی افغانستان، هلند، ۱۳۷۸.
۶. پنجشیری، دستگیر، ظهور و زوال حزب دموکراتیک خلق، بینا، پیشاور، ۱۳۷۷.
۷. پیرزاده غزنوی، ابوذر، احزاب جهادی افغانستان، کابل، نشر رسالت، ۱۳۹۵.
۸. حبیبی، عبدالحی، جنبش مشروطیت در افغانستان، سازمان مهاجرین مسلمان، ارلینگتون، ۱۳۶۴.
۹. حکمتیار، گلبدین، دسایس پنهان چهره‌های عریان، نشرمداد، تهران، ۱۳۷۹.
۱۰. خسروشاهی، هادی، نهضت‌های اسلامی افغانستان، تهران، ۱۳۷۰.
۱۱. دریز، امان الله، افغانستان در قرن بیستم، نشر دانش، پیشاور، ۱۳۷۹.
۱۲. رواق، الیویه نقش گروه‌های نظامی، مذهبی و سیاسی در افغانستان، (مجموعه مقالات دومین سمینار افغانستان)، وزات امور خارجه، تهران، ۱۳۷۰.
۱۳. رواق، اولویه، افغانستان، اسلام و نوگرایی سیاسی، ترجمه ابوالحسن سرومقدم، معاونت فرهنگی آستان قدس، ۱۳۶۹ ش.
۱۴. رحیمی، محمد عیسی، نظری، عبدالطیف، شکوه حضور یا (افغانستان و اولین انتخابات ریاست جمهوری)، قم، کمیسیون فرهنگی، ۱۳۸۴.
۱۵. شرق، حسن، کرباس پوشان برهنه پا، بینا، پیشاور، ۱۳۷۳.
۱۶. شفایی، امان الله، جریان شناسی تاریخ افغانستان معاصر، انتشارات امیری، کابل، ۱۳۹۳.
۱۷. صدیق فرهنگ، خاطرات فرهنگ، نشر تپسا، تهران، ۱۳۹۴.
۱۸. صیقل، امین، افغانستان معاصر، انتشارات سعید، کابل، ۱۳۹۴.
۱۹. طنین، ظاهر، افغانستان در قرن بیستم، ج دوم، تهران، نشر طیف نگار، ۱۳۸۴.
۲۰. عبدالوکیل، از پادشاهی مطلقه الی سقوط جمهوری دموکراتیک افغانستان، نشر عازم،

کابل ۱۳۹۶.

۲۱. عظیمی، محمدنبی، اردو و سیاست: در سه دهه اخیر افغانستان، پیشاور ۱۳۷۸.
 ۲۲. غلام غبار، افغانستان در مسیر تاریخ ج ص، نشر اسماعیلیان، قم ۱۳۹۰.
 ۲۳. فرهنگ، میر محمد صدیق، افغانستان در پنج قرن اخیر، نشر عرفان، تهران، ۱۳۹۰.
 ۲۴. کول، استیو، جنگهای اشباح، ترجمه محمد اسحاق، بینا، پیشاور، ۲۰۰۴.
 ۲۵. کوردوز، دیگه گو، سلیگ اس؛ هاریسون، **پشت پرده افغانستان**، ترجمه اسدالله شفاپی، تهران، انتشارات بین المللی الهدی، ۱۳۷۹.
 ۲۶. گریگوریان، وارتان، ظهور افغانستان نوین، ترجمه عالمی کرمانی، نشر عرفان، تهران، ۱۳۹۱.
 ۲۷. مارسدن پیتز، طالبان، **جنگ، مذهب و نظام جدید در افغانستان**، ترجمه کاظم فیروز مند تهران، نشر مرکز، چ دوم، ۱۳۸۸.
 ۲۸. مارسدن، پیتز، طالبان: جنگ، مذهب و نظم نوین در افغانستان، ترجمه کاظم فیروزمند، نشر مرکز، تهران، ۱۳۹۴.
 ۲۹. ماگنوس، رالف. اچ. و ادن نبی، **افغانستان، روحانی، مارکس و مجاهد**، ترجمه قاسم ملکی، تهران: وزارت امور خارجه، ۱۳۸۰.
 ۳۰. مبارز، عبدالحمید، حقایق و تحلیل وقایع سیاسی افغانستان: ۱۹۷۳-۱۹۹۹م، از سقوط سلطنت تا ظهور و اجراء طالبان، پیشاور ۱۳۷۸ش.
 ۳۱. محمدیوسف و مارک ادکین، فاجعه قرن ما، تلک خرس: شکست روس (انکشافات تکانه‌دهنده، حقایق ناگفته و رازهای پشت پرده مقاومت افغانستان)، ترجمه نثار احمد (صمد)، بی‌جا، ۲۰۱۵.
 ۳۲. مظفری، آیت، جریان شناسی ایران معاصر، قم: پژوهشکده تحقیقات اسلامی، ۱۳۸۵.
 ۳۳. نظامنامه اساسی دولت علیه افغانستان، مطبع دائره تحریرات وزراء، کابل، ۱۳۰۲.
 ۳۴. نقیب زاده، احمد، حزب سیاسی و عملکرد آن در جوامع امروز، نشر دادگستر، تهران، ۱۳۷۸.
 ۳۵. ودان، فقیرمحمد، مصالحه ملی، انتشارات بامیان، لیموژ فرانسه، ۲۰۱۳.
- نشریات:
- ۱- جوادی، ارجمند، تحرک های طالبان و تاثیر آن در روابط پاکستان، افغانستان و آمریکا، مطالعات اوراسیای مرکزی، سال دوم، شماره ۳، زمستان و بهار ۱۳۸۷-۸۸.

- ۲- دلجو، ع، معنای حزب چیست؟، نشریه تقدم، تهران، ۱۳۰۶.
- ۲- سالنامه افغانستان (دافغانستان کالنی)، ریاست نشرات وزارت اطلاعات و کلتور، شماره ی ۴۴، ثور ۱۳۵۸.
- ۳- یونسیان، مجید، «القاعده و قدرت های بزرگ، روزنامه حیات نو، ۱۳/۴/۱۳۸۵
- ۴- مجله افغان جهاد، سال ۱، ش ۳، جدی - حوت، ۱۳۶۶.

سایت های اینترنتی:

- ۱- افغان پیپر، کابل، ۱۳۹۵/۶/۲۱ <http://www.afghanpaper.com>
- ۲- ایرنا، ۹ اردیبهشت ۱۳۹۶: <https://www.irna.ir>
- ۳- تسنیم، ۶ فروردین ۱۴۰۳، <https://www.tasnimnews.com/fa/new>
- ۴- روزنامه هشت صبح، کابل. <https://8am.media>
- ۵- طلوع نیوز، کابل، چهارشنبه ۲ خرداد ۱۴۰۳، <https://tolonews.com/fa/afghanistan>
- ۶- خبرگزاری مهر، ۷ تیر ۱۳۹۵: <https://www.mehrnews.com>
- ۷- <https://www.independentpersian.com>

منابع انگلیسی:

1. Ahmed Rashid, Taliban : Islam, oil and the new great game in Central Asia, London 2000.
2. Amtstutz, J. Bruce (1994). *Afghanistan: Past and Present*. DIANE Publishing.
3. Gates, Robert (2007). *From the Shadows : The Ultimate Insider's Story of Five Presidents and How They Won the Cold War*. Simon & Schuster.
4. Giustozzi, Antonio. *Koran, Kalashnikov, and Laptop : The Neo-Taliban Insurgency in Afghanistan 2002-2007*. Columbia University Press, 2007
5. Gopal, Anand *No Good Men Among the Living: America, the Taliban, and the War through Afghan Eyes*. Metropolitan Books, 2014.

6. Schaffer, Howard B. Schaffer. How Pakistan Negotiates with the United States : US Institute of Peace Press
7. Weiner, Tim (1990). Blank Check : The Pentagon's Black Budget. New York : Warner Books.
8. Tomsen, Peter, The Wars of Afghanistan, PublicAffairs, 2011.